

جلسه ۱۰، تثنیه ۱۹ تا ۲۵، قوانین جامعه

### دکتر سینتیا پارکر

من دکتر سینتیا پارکر هستم و در مورد کتاب تثنیه تدریس می‌کنم. این جلسه دهم، تثنیه ۱۹ تا ۲۵، قوانین جامعه است.

### بررسی و معرفی تثنیه ۱۹-۲۵

بنابراین، ما هنوز در میانه مجموعه قوانین هستیم. ما این مجموعه قوانین را با صحبت در مورد آن از فصل ۱۲ شروع کردیم و به ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵ نگاه کردیم و تا ضیافت در فصل ۱۶ و تعیین رهبران در فصل‌های پایانی ۱۶ تا ۱۷ و ۱۸ پیش رفته‌ایم.

بقیه‌ی قوانین کاملاً متفاوت است. خوانش آن با هر جای دیگری که تاکنون در قوانین بوده‌ایم، بسیار متفاوت است. بنابراین، وقتی شروع به بررسی فصل ۱۹ می‌کنیم، به قالب متفاوتی از قوانین نگاه می‌کنیم. بنابراین، در فصل‌های قبلی، فصل‌های کاملی، مانند تمام فصل ۱۴، داشتیم که در مورد قوانین کوشر و رژیم غذایی صحبت می‌کردند. یا تمام فصل‌های ۱۷ و ۱۸ که در مورد رهبران صحبت می‌کردند. اکنون که به فصل‌های ۱۹ تا ۲۵ می‌رسیم، پراکندگی کاملی از قوانین را می‌بینیم. بنابراین، یک فصل دیگر فقط یک موضوع نیست. بنابراین، کمی از قوانین خاصی که به نوعی با یکدیگر مرتبط هستند، در کنار هم قرار گرفته‌اند.

نکته‌ی دیگری که در مورد این قوانین کاملاً متفاوت خواهیم یافت این است که ما تعامل یکسانی با مکان منتخب نداریم. تاکنون، از فصل ۱۲، در تأسیس مکان منتخب، رفت و آمد زیادی بین دروازه‌های شهر و مکان منتخب داشته‌ایم. عدالتی که از مردم در مکان‌های توزیع‌شده انتظار می‌رود، همان عدالتی است که از مکانی که خدا در آن ساکن خواهد شد، انتظار می‌رود. بنابراین، این مکان منتخب، روشی بسیار مهم برای سازماندهی جامعه‌ی بنی اسرائیل بوده است. اکنون به فصل ۱۹ می‌رسیم و هیچ اشاره‌ای به مکان منتخب نداریم.

بنابراین، از نظر شکل، در صدای قوانین و عدم وجود مکان انتخاب شده در این متون، کاملاً متفاوت است. با این حال، آنچه خواهیم دید، ادامه مضامینی است که تثنیه در حال توسعه آنها بوده است: این ایده که بنی اسرائیل یکی هستند، "شما" که هم مفرد و هم جمع است، مسئولیت همه افرادی که در این سرزمین ساکن هستند برای مدیریت، مراقبت از این موهبتی که خدا به آنها داده است و مسئولیتی که از آنها خواسته شده است. بنابراین، در این فصل‌ها تأکید بیشتری بر فرد، جامعه و مسئولیت‌هایی که هر دو به اشتراک می‌گذارند، می‌بینیم.

### تثنیه ۱۹: قتل غیر عمد تصادفی

بنابراین، ما قصد داریم با بررسی تثنیه ۱۹ شروع کنیم. و فصل ۱۹ قرار است ما را با این مورد که چه اتفاقی می‌افتد وقتی یک قتل تصادفی رخ می‌دهد، آغاز کند.

بنابراین، من قصد دارم یک نقشه روی صفحه نمایش بدهم، زیرا ما در همان سخنرانی‌های اولیه زمانی که فصل‌های تاریخی ۱ تا ۳ را ارائه می‌دادیم، در مورد ایجاد شهرهای پناه صحبت کردیم. در واقع، از فصل اول تا چهارم، به پایان فصل چهارم رسیدیم و گفتیم قبل از رسیدن به ده فرمان، قبل از فصل ۵ و اعلام مجدد ده فرمان، این آیات را داشتیم که موسی در آنها می‌ایستد و به بنی‌اسرائیل می‌گوید که شما باید شهرهای پناه ایجاد کنید و سه مورد از آنها را نام می‌برد.

خب، فصل ۱۹ با همان مفهوم تأسیس شهرهای پناهگاه شروع می‌شود، با این تفاوت که کمی با تثنیه ۴ آیات ۴۱ تا ۴۳، متفاوت است. بنابراین، می‌توانم روی این نقشه محل این شهرها را علامت بزنم، زیرا این شهرها به طور خاص در فصل ۴ نامگذاری شده‌اند. با این حال، وقتی به تثنیه ۱۹ می‌رسیم، این شهرها نامگذاری نشده‌اند. بیشتر یک ایده کلی از سازماندهی پشت آنها وجود دارد. بنابراین، من از فصل ۱۹ می‌خوانم تا ابتدا مشخص کنم که شهر پناهگاه چیست.

حالا، می‌خواهم از آیه چهارم شروع به خواندن کنم. «حال، این مورد قاتلی است که ممکن است به آنجا فرار کند و زنده بماند، وقتی که ناخواسته دوستش را می‌کشد، بدون اینکه قبلاً از او متنفر بوده باشد.» و سپس کمی جلوتر می‌رویم، مثلاً: «مثل وقتی که مردی با دوستش برای بریدن هیزم به جنگل می‌رود و دستش تبر را برای قطع درخت تکان می‌دهد، و سر آهنی از دسته جدا می‌شود و به دوستش برخورد می‌کند و او می‌میرد. او می‌تواند به یکی از این شهرها فرار کند. در غیر این صورت، ممکن است انتقام گیرنده خون، قاتل را در اوج خشم خود تعقیب کند و به او برسد زیرا راه طولانی است و جان او را بگیرد، اگرچه او مستحق مرگ نبود زیرا «قبلاً از او متنفر نبود».

خب، این مثال پر از اطلاعات فرهنگی واقعاً خوب است. اول از همه، ما می‌گوییم که قاتل غیر عمد با قاتل معمولی فرق دارد. یعنی کسی که مرتکب قتل می‌شود، کسی که از قبل نقشه قتل را کشیده، کسی که از روی نفرت عمل کرده و رفته کسی را پیدا کند و بکشد. ما در مورد این صحبت نمی‌کنیم.

ما داریم درباره مرگ‌های تصادفی صحبت می‌کنیم. خب، چه اتفاقی می‌افتد اگر سر تبر از تبر جدا شود، به کسی برخورد کند و او بمیرد؟ خب، مشکل این است که وقتی در فرهنگی زندگی می‌کنید که هویت شما، از خانواده‌تان می‌آید. اگر یک عمل بد یا توهینی نسبت به یکی از اعضای خانواده، یا یک فرد، انجام شود، انگار آن را نسبت به کل خانواده انجام داده‌اید.

بنابراین، برای مثال، اگر شما بیایید و من را بکشید و این یک تصادف بوده باشد، و ما تا این لحظه دوستان بسیار خوبی بوده‌ایم و از طریق تنبیه با هم دوستی برقرار کرده‌ایم. اما شما به طور تصادفی من را بکشید. معمولاً پدرم حق دارد برود و شما را بکشد. این انتقام خون من است. آنچه تنبیه می‌گوید این است که وقتی تصادفی کسی را که به طور تصادفی کشته است، که آن شخص شما هستید، شما فرصتی برای فرار به یک شهر پناهگاه دارید. و می‌توانید در شهر پناهگاه پناهگاهی پیدا کنید. و سپس پدرم یا اعضای خانواده‌ام که شما را تعقیب می‌کنند، نمی‌توانند شما را بکشند.

حالا، ممکن است بگویید، اما در این صورت از مجازات قتل فرار می‌کنید. از یک جهت، بله، درست است. شما به خاطر قتل تصادفی کشته نمی‌شوید، اما خانواده‌تان را ترک کرده‌اید، زمینتان را ترک کرده‌اید، ارث خانوادگی‌تان را ترک کرده‌اید. از یک جهت، این نوعی مرگ است. فقط خون ریخته شده شما نیست، نوعی مرگ است.

### شهرهای پناهگاه

بنابراین، وقتی تنبیه می‌گوید که شما باید این نوع شهرها را برای این منظور تأسیس کنید، منظورش همین است. در آیه هفتم، «بنابراین به شما دستور می‌دهم که سه شهر برای خود کنار بگذارید. اگر خداوند خدایتان، قلمرو شما را همانطور که برای پدرانتان قسم خورده است، گسترش دهد و تمام سرزمینی را که به پدرانتان وعده داده است به شما بدهد، اگر تمام این فرمانی را که امروز به شما دستور می‌دهم، به دقت رعایت کنید تا خداوند، خدایتان را دوست داشته باشید و همیشه در راه‌های او قدم بردارید، پس علاوه بر سه شهر اول، سه شهر دیگر نیز برای خود اضافه کنید. تا خون بی‌گناهی در سرزمینی که خداوند، خدایتان به عنوان میراث به شما می‌دهد، ریخته نشود و گناه خون بر شما باشد. اما اگر کسی از همسایه خود متنفر باشد و دروغ بگوید و در کمین او باشد و برخیزد و او را بزند تا بمیرد و او به یکی از این شهرها فرار کند، بزرگان آن شهر باید او را از آنجا بفرستند و به دست انتقام گیرنده خون بسپارند تا بمیرد. بر او رحم نکنید، بلکه خون بی‌گناهان را از اسرائیل پاک کنید تا برای شما خوب باشد»

خب، دوباره می‌گویم، قاتلان، اگر واقعاً عمداً این قتل را برنامه‌ریزی کرده باشند و کسی را به قتل برسانند، نمی‌توانند و انمود کنند که قاتل غیر عمد هستند. نمی‌توانند و انمود کنند که این یک تصادف بوده و فرار کنند و در یک شهر پناهگاه پنهان شوند. بنابراین، یک شهر پناهگاه در واقع برای کسانی است که مرتکب قتل غیر عمد می‌شوند.

بنابراین، وقتی به چگونگی انتخاب درست شهرها نگاه می‌کنیم، در آیات ۸ و ۹، شهرها به گونه‌ای انتخاب می‌شوند که از همه افراد فاصله یکسانی داشته باشند. به عبارت دیگر، شما به این دلیل که افرایم قبیله‌ای بانفوذ است، شهر پناهگاهی در قلمرو افرایم تأسیس نمی‌کنید. یا به این دلیل که شمعون قبیله‌ای ضعیف یا کوچکتر است، شهری در قلمرو شمعون تأسیس نمی‌کنید یا در تأسیس آن کوتاهی می‌کنید، درست است؟ در واقع، قوانین اینگونه نیستند. ببینید، شما شهرها را بر اساس میزان قدرت مناطق مختلف می‌سازید. شما آن را با فاصله یکسان می‌سازید تا هر کسی، صرف نظر از محل زندگی‌اش، فرصت برابری برای فرار و یافتن پناهگاه در یک شهر پناهگاه داشته باشد.

خیلی ناعادلانه خواهد بود اگر، برای مثال، اگر همه شهرهای پناهندگی درست در قلب سرزمین‌های تپه‌ای قرار داشتند، زیرا در آن صورت، مردمی که در دشت ساحلی هستند یا مردمی که در شمال بسیار دورتر هستند، باید مسافت بسیار زیادی را طی کنند. و اگر آنها برای رسیدن به یک شهر پناهندگی واقعاً مسافت زیادی را طی کنند، احتمال اینکه انتقام‌گیرنده خون در جاده از آنها سبقت بگیرد، بسیار بیشتر است.

بنابراین، تنبیه می‌گوید که برای همه مردم برابر باشد. این شهرها را در فواصل مساوی ایجاد کنید. اگر قلمرو خود را گسترش می‌دهید، سه شهر دیگر اضافه کنید. بنابراین، تفاوت بین فصل ۱۹ و فصل ۴ در این است که ۴ شهر نامگذاری شده‌اند. در فصل ۱۹، ما این رویا را داریم که وقتی وارد سرزمین می‌شوید، این مکان‌ها را برای خودتان انتخاب کنید، فقط مطمئن شوید که آنها از همه افراد فاصله مساوی دارند.

### **ریختن خون بی‌گناهان و عدالت**

خب، ریختن خون بی‌گناه چه اشکالی دارد؟ خب، خون نیروی حیات هر حیوان یا هر موجودی، هر انسانی است. و بنابراین، توجه بسیار ویژه‌ای به خونی که ریخته می‌شود، می‌شود. تقریباً مقدس است. و بنابراین باید انتقام خون بی‌گناهان گرفته شود.

خب، این قانون در مورد عدالت برای همه مردم چه می‌گوید؟ خب، می‌گوید که همه باید از فرصت برابر برای یافتن عدالت برخوردار باشند. و به ما می‌فهماند که مردم، شهروندان، حتی ساکنان شهرهای پناهندگی، آنها نیز مسئولند که مطمئن شوند اگر کسی واقعاً مرتکب قتل شده است، آن شخص به خاطر آن جرم یا گناه پاسخگو خواهد بود.

برگردیم به این ایده که چرا خون اینقدر مقدس است؟ دوست دارم نقل قولی از گوردون مک‌کانویل بخوانم، این نقل قول از تفسیر او از تنبیه آمده است. مک‌کانویل می‌گوید: «ریختن خون نه تنها منجر به مجازات عادلانه قضایی قاتل می‌شود، بلکه خود زمین را نیز از نظر آیینی نجس می‌کند. و در تنبیه، این موضوع توجه

زیادی به مکان دارد؛ توجه زیادی به زمین و طبیعت دارد. نگاه به سوی عدالت و زندگی درست است که از زمین نیز مراقبت می‌کند. اطمینان از اینکه خود زمین نجس نباشد، یک موضوع اصلی یا چیزی است که در ذهن «نویسنده در تنبیه در اولویت قرار دارد»

### پرونده‌ی قاتل یا آدمکش ناشناس

حالا ما یک مشکل دیگر داریم چون تنبیه ۲۱ به نوعی به طور غیرمستقیم مرتبط است، اما ما این ایده‌ها را در مورد عدالت برای همه مردم و تطهیر یا حداقل رستگاری خون بی‌گناهی که ریخته شده است داریم. اما اگر قاتل یا قاتلی برای اشاره به آن نداشته باشید، چه اتفاقی می‌افتد؟ بنابراین، این چیزی است که تنبیه به ما می‌پردازد ۲۱

خب، تنبیه ۲۱. من از آیه اول شروع می‌کنم. در آن آمده است: «اگر شخصی کشته شده در صحرای سرزمینی که خداوند، خدای شما، به شما می‌دهد تا تصرف کنید، افتاده باشد و مشخص نباشد چه کسی او را زده است، بزرگان و داوران شما بیرون بروند و مسافت را تا شهرهای اطراف مقتول اندازه‌گیری کنند. شهری که به مقتول نزدیکتر است، یعنی بزرگان آن شهر، گوساله‌ای از گله را که کار نکرده و یوغ بر آن کشیده نشده است بگیرند و بزرگان شهر، گوساله را با آب روان که شخم زده یا کاشته نشده است، به دره بیاورند و گردن گوساله را در آنجا دره بشکنند. سپس کاهن، پسر لاوی، نزدیک بیاید. زیرا خداوند، خدای شما، او را برگزیده است تا به او خدمت کند و به نام خداوند او را برکت دهد و هر اختلاف و هر حمله‌ای توسط آنها حل و فصل خواهد شد. همه بزرگان شهری که به مقتول نزدیکتر هستند، دست خود را بر گوساله‌ای که گردنش در دره شکسته شده است، بشویند. و آنها پاسخ دهند و بگویند: «دست‌های ما این خون را نریخت و چشمان ما آن را ندید. ای خداوند قوم خود اسرائیل را که نجات داده‌ای، ببخش. خون بی‌گناهان را در میان قوم خود، اسرائیل، قرار مده.» و خون آنها بخشیده خواهد شد.

بسیار خب. خب، مشکل چیست؟ قتلی رخ داده است. خون بی‌گناهی ریخته شده است. سرزمین اسرائیل، هر آنچه در میان اسرائیل است، سرزمین و مردم اسرائیل، آن سرزمین آلوده شده است. باید اتفاقی بیفتد تا آن خون بی‌گناه بخشیده شود. و اگر آنها کسی را برای سرزنش ندارند، چه کسی مسئولیت آن را بر عهده می‌گیرد؟ خب، این رهبران جامعه هستند که بیرون می‌آیند، کسانی که به جایی که قتل رخ داده نزدیک‌ترند. اما توجه کنید که فقط قضات نیستند که ظاهر می‌شوند. فقط یک نماینده از دروازه‌های شهر نیست که می‌رود. این یک لاوی است، کسی که به مقدسات تمام اسرائیل اهمیت می‌دهد. بنابراین، نماینده کسانی است که در پیشگاه خدا در مکان برگزیده خدمت می‌کنند.

بنابراین، ما لایوانی داریم که ظاهر می‌شوند، و رهبرانی از مردم داریم که ظاهر می‌شوند، و مسئولیت را بر عهده می‌گیرند، و از خدا برای خون ریخته شده طلب بخشش می‌کنند. این راهی برای رستگاری جمعیت بیشتر بنی‌اسرائیل و همچنین راهی برای رستگاری سرزمین است.

اگرچه به نظر می‌رسد این قانون کمی قدیمی است و برای ما خیلی مهم نیست، اما برای کاربرد امروزی همیشه به ذهنم خطور می‌کند. من همیشه از خودم می‌پرسم اگر رهبران جامعه هر بار که کسی می‌میرد، سر و کله‌شان پیدا شود و مسئولیت را به عهده بگیرند و بگویند: «این جامعه ماست. این اتفاق در زمان ما رخ داده است. اکنون ما سعی می‌کنیم با هم آن را جبران کنیم.» چه چیز شگفت‌انگیزی خواهد بود، به عنوان نمونه‌ای برای جامعه بزرگتر در مورد نوع مکانی که سعی در ساختن آن داریم، نوع جامعه‌ای که سعی در ساختن آن داریم.

## درباره جنگ - تثنیه 20

بنابراین، از ایده یافتن شهرهای پناهگاه که بگذریم، حالا می‌خواهیم درباره جنگ بحث کنیم، که همیشه در مورد قوانین عهد عتیق موضوعی چالش‌برانگیز است. ما به طور خاص به جنگ نگاه می‌کنیم، همانطور که در فصل 20 مورد بحث قرار گرفته است. قوانین دیگری هم وجود دارد که مربوط به جنگ است. من به طور خاص روی ذهنیت مردم هنگام رفتن به جنگ تمرکز خواهم کرد. به عبارت دیگر، لزوماً قوانین نبرد وجود ندارد، کمی از آن وجود دارد و به آنجا خواهیم رسید. اما بخشی از آماده شدن برای جنگ این است که ذهنیت چیست؟ چگونه می‌توان به این درگیری نزدیک شد؟ بنابراین، ما به فصل 20 نگاه می‌کنیم.

بنابراین، در آیه ۱ آمده است: «چون برای جنگ با دشمنان خود بیرون روی و اسب‌ها و ارابه‌ها و قوم «را از خود بیشتر ببینی، از آنها نترس زیرا یهوه، خدای تو، که تو را از سرزمین مصر بیرون آورد، با توست بنابراین، باید دوباره به خودمان یادآوری کنیم که این خدا را به عنوان مضمون جنگجو دیده‌ایم. این موضوع قبلاً در تثنیه نشان داده شده است. بنابراین، اکنون در این بخش که به جنگ می‌پردازد، بار دیگر به مردم یادآوری می‌کنیم. نباید بترسی زیرا خدا کسی است که با تو می‌رود. خدا جنگجو است و با تو می‌رود. او قبلاً مهارت خود را با مصر ثابت کرده است. و اکنون او همان خداست و با تو خواهد آمد و همان کار را خواهد کرد. بنابراین، از آنجایی که جنگ در واقع به تو، پارسایی تو، قدرت تو یا تعداد اسب‌ها و ارابه‌هایی که داری بستگی ندارد. هیچ ارتباطی با تو ندارد.

بنابراین، در آیه ۲ آمده است: «هنگامی که به جنگ نزدیک می‌شوید، کاهنان نزدیک شوند و با مردم صحبت کنند. او به او خواهد گفت: ای اسرائیل، بشنو، تو امروز به جنگ با دشمنانت نزدیک می‌شوی، از آنها

نترس، نترس و وحشت نکن و نلرز. زیرا خداوند، خدای تو، کسی است که با تو می‌رود تا برای تو با دشمنانت بجنگد و تو را نجات دهد.» همچنین، افسر با مردم صحبت خواهد کرد و خواهد گفت: «کیست آن مردی که خانه‌ای نو ساخته و آن را وقف نکرده است؟ بگذارید برود و به خانه‌اش برگردد. در غیر این صورت، ممکن است در جنگ بمیرد و مرد دیگری آن را وقف کند. کیست آن مردی که تاکستانی کاشته و هنوز میوه‌اش را ندیده است؟» تاک‌ها معمولاً حدود پنج سال، سه سال یا پنج سال طول می‌کشد تا واقعاً میوه خوبی بدهند. «بگذارید برود و به خانه‌اش برگردد. در غیر این صورت، ممکن است در جنگ بمیرد و مرد دیگری از میوه آن استفاده کند. و کیست مردی که با زنی نامزد شده و با او ازدواج نکرده است؟ بگذارید برود و به خانه‌اش برگردد. در غیر این صورت، ممکن است در جنگ بمیرد و مرد دیگری با او ازدواج کند.» سپس افسر با مردم بیشتر صحبت کند و بگوید: «مردی که ترسو و ترسو است کیست؟ بگذارید برود و به خانه‌اش برگردد. مبادا دل «برادرانش را مانند دل خودش آب کند

واقعاً خیلی جالب است، و باید خیلی منحصر به فرد باشد که وقتی به جنگ می‌روید، بگویید بگذارید همه این افراد به خانه بروند. حالا، اگر به جزئیات این موضوع توجه کنیم، متوجه می‌شویم که اساساً، این شامل هر کسی می‌شود که هنوز خانه‌اش تشکیل نشده است. اگر نامزد کرده‌اید، اما هنوز با همسران ازدواج نکرده‌اید. هنوز بچه ندارید. به خانه بروید. فرصتی برای تشکیل خانواده داشته باشید.

اگر زمینی را که به ارث برده‌اید، کاشته‌اید، آن را تصاحب کرده‌اید، مزرعه جدیدی دارید، محصول جدیدی کاشته‌اید، و هنوز نتوانسته‌اید از این واقعیت که خداوند باران‌های اول و آخر را به ما داده و زمین برای شما محصول خواهد داد، لذت ببرید، چه؟ هنوز از آن لذت نبرده‌اید. به خانه بروید. فرصتی برای لذت بردن از میوه‌های مزرعه داشته باشید.

تو هنوز خانه‌ات را نساخته‌ای. برو خانه. خانه‌ات را بساز. پس، خانه‌ی خانواده‌ات را بساز. این راهی است برای اطمینان از اینکه آنها می‌توانند در نسل بعدی به حیات خود ادامه دهند.

بنابراین، با این جمله شروع می‌شود که خدا جنگجو است. در هر صورت، این موضوع هیچ ربطی به شما ندارد، بنابراین، اگر لازم است قبل از رفتن به جنگ، خودتان را در خانه و رفاه خانواده‌تان تثبیت کنید، به خانه بروید. یا اگر فقط خیلی می‌ترسید، نروید. خدا می‌تواند این کار را به تنهایی انجام دهد.

ما واقعاً شاهد وقوع این اتفاق هستیم. در واقع، شاید شما هم به آن فکر کرده باشید، همانطور که من در مورد آن صحبت می‌کردم، اگر در کتاب داوران باشید، جدعون را داریم که ارتش نسبتاً بزرگی را گرد هم می‌آورد. و خدا مدام به جدعون می‌گوید، آن مردان را به خانه بفرست، آن مردان را به خانه بفرست. من به

ارتش عظیمی از مردم نیاز ندارم تا ثابت کنم که در میان اسرائیل هستم. من می‌توانم این کار را فقط با ۳۰۰ مرد انجام دهم. بنابراین، ما کمی از آنچه را که در اینجا در کتاب تثنیه دیده‌ایم، دریافت می‌کنیم.

### توجه بنی اسرائیل به آفرینش - تثنیه ۲۲ و ۲۵: حیوانات گمشده، پرندگان، گاوهای نر را با دهان بسته

مجموعه قوانین کوچک بعدی که می‌خواهم در مورد آنها صحبت کنم، این ایده است که تثنیه فقط به مردم و جامعه آنها و نحوه تعامل مردم با یکدیگر نمی‌پردازد، بلکه در مورد چگونگی تعامل مردم با بقیه خلقت نیز صحبت می‌کند.

خب، من دارم به فصل ۲۲ نگاه می‌کنم، و بعد کمی به فصل ۲۵ می‌پردازیم. خب، دوباره، چون این قوانین کمی پراکنده هستند، بیایید ببینیم آیا می‌توانیم بفهمیم که آیا در برخی از این فصل‌ها یا برخی از این آیات، موضوعی وجود دارد یا خیر.

بنابراین، در فصل ۲۲، با خواندن آیات ۱ تا ۴، «گاو یا گوسفند هم‌نوع خود را که گم شده است، نبین و به آنها توجه نکن. حتماً آنها را به هم‌نوعان خود برگردان. اگر هم‌نوعان نزدیک تو نیستند، یا اگر او را نمی‌شناسی، آن را به خانه‌ات بیاور و تا زمانی که هم‌نوعان آن را جستجو کنند، پیش تو خواهد ماند. سپس آن را به او برگردان. با الاغش چنین کن، و با جامه‌اش نیز چنین کن، و با هر چیز گمشده‌ای که هم‌نوعان گم کرده‌اند، و تو آن را یافته‌ای نیز چنین کن. اجازه نداری آنها را نادیده بگیری»

بنابراین، این ایده وجود دارد که این حیوانات در این امر مشارکت دارند؛ آنها به ثروت خانواده کمک می‌کنند. اکثر مردم سکه جمع نمی‌کنند. آنها طلا و نقره و سکه و چیزهایی که برای ثروت و هزینه دانشگاه رفتن پسران و دخترانشان باشد، جمع نمی‌کنند. مزارع، لباس‌ها، سنگ‌های آسیاب و حیوانات آنها ثروت خانوادگی آنهاست.

و بنابراین، وقتی آن را می‌بینید، شما مسئول هستید که با این چیزها اخلاقی رفتار کنید، حتی اگر انسان نباشند. بنابراین، گاو نر ممکن است انسان نباشد، اما همچنان از شما انتظار می‌رود که با احترام به آن نگاه کنید و تشخیص دهید که آن گاو نر به خانواده شخص دیگری کمک می‌کند. و بنابراین، شما موظف هستید که به آن توجه کنید و با آن به خوبی رفتار کنید.

در آیه ۶ داریم: «اگر در طول مسیر، روی درخت یا روی زمین، به لانه پرندۀ‌ای برخوردید که جوجه یا تخم دارد و مادر روی جوجه‌ها یا تخم‌ها نشسته است، مادر را با جوجه‌ها نگیرید. حتماً مادر را رها کنید. اما جوجه‌ها را می‌توانید برای خود ببرید تا برای شما خوب باشد و عمرتان طولانی شود»

خب، دوباره، کمی تصادفی به نظر می‌رسد. چرا واقعاً به پرندگان اهمیت می‌دهیم، و اگر هم پرنده و هم تخم‌ها را در نظر بگیریم؟

خب، دوباره، چون تنبیه آینده‌نگرتر است، چون ما داریم به این نگاه می‌کنیم، داریم ایده یک جامعه کامل و قوی را می‌سازیم، جایی که مردم در حال شکوفایی هستند، اما زمین و موجودات غیرانسانی اطراف آنها نیز در حال شکوفایی هستند. بنابراین، اگر یک مادر و همچنین تخم یا جوجه در لانه وجود داشته باشد، می‌توانید جوجه‌ها را بگیرید اما مادر را رها کنید. چرا؟ این به آن پرنده اجازه می‌دهد جوجه‌های بیشتری داشته باشد، تا پرنده به تولید مثل ادامه دهد. این توانایی را دارد که به تولید بیشتر ادامه دهد. اگرچه اگر هر دوی آنها را بگیرید و اگر یکی را بکشید، بقیه را بخورید، نسلی از این حیوانات را نابود می‌کنید. بنابراین، این فقط راهی برای توجه است. آیا می‌توانید مطمئن شوید که همه چیز در میان شما در حال شکوفایی است؟

خب، ما یک قانون ظاهراً تصادفی دیگر در فصل ۲۵ داریم. این قانونی است که در میان مکالمه «دیگری گنجانده شده است، اما به حیوانات نیز مربوط می‌شود. آیه ۴: «هنگام خرمن‌کوبی، دهان گاو را نبندید. بنابراین، گاو‌ها اغلب در خرمن‌کوبی استفاده می‌شدند. آنها سورت‌های خرمن‌کوبی را پشت سر خود می‌کشیدند. و اگر گاو را بدون دهان بگذارید، مقدار زیادی غله روی زمین وجود دارد که گاو می‌تواند آن را مصرف کند. در واقع، آن گاو می‌تواند بخش عظیمی از غله روی زمین را مصرف کند. بنابراین، ممکن است فکر کنید که بستن دهان گاو و جلوگیری از خوردن تمام این غله توسط او بسیار عملی به نظر می‌رسد. اگر من تمام آن غله را برای خانواده‌ام می‌خواهم، آنچه که تازه برداشت کرده‌ام باید نیاز خانواده‌ام را برای کل سال تأمین کند. چرا باید بگذارم یک حیوان آن را بخورد؟»

خب، تنبیه به این معنی است که آن حیوان برای شما کار کرده است. آن حیوان در حال کار کردن برای شماست. در هر صورت، خداست که به شما غله داده است. بگذارید گاو‌ها بخورند.

این مفهوم مراقبت اخلاقی از خلقت چیزی است که دکتر سندی ریشتر روی آن کار کرده است، و او مقالات منتشر شده واقعاً فوق‌العاده‌ای در مورد معنای نشان دادن مراقبت اخلاقی از خلقت در کتاب تنبیه دارد. بنابراین، شما را تشویق می‌کنم که بروید و مقالات بیشتری از او را بخوانید.

بنابراین، ما به نوعی به این نتیجه می‌رسیم که طبیعت، بر اساس قوانین تنبیه، در واقع به جای کنترل مورد مراقبت قرار می‌گیرد. در اقتصاد مدرن ما، ما تمایل داریم که بیرون برویم و طبیعت را کنترل کنیم یا هر چیزی را که می‌توانیم برای سود خود برداریم، تصاحب کنیم. تنبیه می‌گوید طبیعت بخشی از چیزی است که خدا

آفریده است. بخشی از چیزی است که او آن را خوب می‌نامد. شما می‌توانید از آن مراقبت کنید. در واقع، از آن مراقبت کنید، آن را کنترل و دستکاری نکنید و بر آن تسلط نداشته باشید.

### اخلاق اجتماعی: قوانین وام‌دهی

بنابراین، نوع دیگری از قوانین که در این فصل‌ها می‌بینیم، اخلاق اجتماعی است. ما چندین مورد از این موارد را در فصل ۲۴ خواهیم یافت. این بسیار شبیه به برخی از مباحث، برخی از مسائلی است که هنگام بررسی تثنیه ۱۵ در مورد آنها صحبت کردیم.

بنابراین، من آنها را بر اساس آنچه که روی صفحه می‌بینید و بر اساس انواع خاصی از موضوعات تقسیم‌بندی کردم. بنابراین، ما این موارد را یکی یکی بررسی خواهیم کرد. ابتدا، ۶:۲۴ و سپس دوباره در ۱۰ داریم. بنابراین، در آیه ۶ از فصل ۲۴، آمده است: «هیچ‌کس آسیاب دستی یا سنگ آسیاب بالایی را به گرو نگیرد، زیرا جان خود را به گرو گرفته است».

در آیه ۱۰، این موضوع مرتبط است؛ می‌گوید: «وقتی به همسایه خود هر نوع قرضی می‌دهی، برای گرفتن گرو به خانه‌اش داخل نشو. باید بیرون بمانی. و کسی که به او قرض می‌دهی، گرو را نزد تو بیاورد. اگر او فقیر است، نباید با گرو او بخوابی. وقتی آفتاب غروب می‌کند، حتماً گرو را به او برگردان تا در لباس خود بخوابد و تو را برکت دهد، و این برای تو در حضور خداوند، خدای تو، پارسایی خواهد بود».

بنابراین، قانون این است که اگر فقیرترین فقرا در میان شما هستند، معیشت آنها را از آنها نگیرید. اگر وسوسه‌ای وجود دارد که زن فقیری وجود دارد و او از طریق آسیاب کردن غلات امرار معاش می‌کند، تنها چیزی که می‌تواند به عنوان وثیقه وام یا پولی که درخواست می‌کند ارائه دهد، تنها کالای اوست، یعنی سنگ آسیابش. اما آن را از او نگیرید. این کار توانایی او را برای بازپرداخت وام از بین می‌برد. بنابراین، نگاه بلندمدت‌تری داشته باشید.

همچنین استفاده از شنل بیرونی که نوعی لباس چند منظوره است، برای مردم کاملاً رایج بود. می‌توانید آن را لوله کنید و مانند بالش روی آن بخوابید. می‌توانید آن را روی خودتان بیندازید و مانند پتو از آن استفاده کنید. این نشانه‌ای از فروتنی بود، زیرا او به خیابان می‌رفت. این ممکن است تنها چیزی باشد که یک فرد فقیر باید به عنوان وثیقه برای وام ارائه دهد. اما آن را نگیرید. می‌توانید آن را به صورت نمادین بگیرید، اما وقتی زمان شب فرا رسید و آنها به آن نیاز داشتند، آن را به آنها برگردانید. بگذارید این بخشی از سخاوتی باشد که شما به اشتراک می‌گذارید.

## پرداخت به موقع دستمزدها

همچنین مطالب زیادی در مورد پرداخت دستمزد وجود دارد. بنابراین، در آیات ۱۴ و ۱۵ آمده است: «به کارگر مزدوری که فقیر و نیازمند است، چه از هموطنان شما باشد و چه از غریبانی که در سرزمین شما و در شهرهایتان هستند، ظلم نکنید. مزد او را در روزش قبل از غروب آفتاب به او بدهید. زیرا او فقیر است و دلش به آن گرم است. مبادا علیه شما نزد خداوند فریاد بزند و این برای شما گناه محسوب شود».

جالب است بدانید که قانون مربوط به پرداخت حقوق به خدمتکاران، فقط شامل خدمتکاران اسرائیلی یا نیز به شخص دیگری، حتی خارجی، اشاره دارد که ممکن (ger) «کارمندان اسرائیلی نمی‌شود، بلکه حتی «گر است مالک زمینی در میان شما نباشد اما در میان شما زندگی می‌کند. با هر دوی آنها به طور یکسان رفتار می‌شود و با آنها رفتار می‌شود و دستمزد یکسانی دریافت می‌کنند. و از آنجا که آنها فقیر هستند، احتمالاً به عنوان کارگر روزمزد، هر روز به پرداخت حقوق نیاز دارند. به آنها باید حقوق داده شود تا غذایی داشته باشند که بتوانند عصر همان روز بخورند. پس آنها را از حقوقشان محروم نکنید. از قدرتی که بر آنها دارید سوءاستفاده نکنید. بنابراین، مطمئن شوید که دستمزد و قیمت منصفانه‌ای را به آنها پرداخت می‌کنید و این کار را به موقع انجام می‌دهید.

## عدالت برابر

ما همچنین این ایده را داریم که همه از عدالت یکسانی برخوردارند. بنابراین، وقتی به انتهای فصل ۱۶ و ابتدای فصل ۱۷ نگاه می‌کردیم، کمی به این موضوع پرداختیم. اما دوباره می‌خوانیم، بنابراین این تثنیه ۲۴ است. من جایم را گم کردم، آیات ۱۷ و ۱۸. «عدالت را نسبت به غریب یا یتیم منحرف نکنید و لباس بیوه را به گرو نگیرید. بلکه به یاد داشته باشید که در مصر برده بودید و خداوند خدای شما را از آنجا آزاد کرد. بنابراین، من به شما دستور می‌دهم که این کارها را انجام دهید».

واقعاً آسان است که به کسانی که منابع زیادی ندارند، ظلم بیشتری شود. مثلاً بیوه، کسی که شوهری ندارد که علناً از او دفاع کند؛ یا یتیمی که والدینی برای تأمین معاش ندارد؛ یا بیگانه، خارجی، آلمانی، در میان شما که سرزمینی از خود ندارد و مانند یک بیگانه با او رفتار می‌شود. آنها سیستم عدالت متفاوتی دریافت نمی‌کنند. بنابراین، عدالتی که داده می‌شود، عدالت خدا برای قومش، برای همه مردم است، صرف نظر از اینکه در کدام سطح اجتماعی یا اقتصادی جامعه هستید.

**[WORA] جمع‌آوری آذوقه برای بیوه، یتیم و بیگانه مقیم**

بنابراین، در آیات ۱۹ تا ۲۲، ما از این ممنوعیت‌های دفاعی بی‌عدالتی به تضمین‌های تهاجمی رفاه روی می‌آوریم. پس اجازه دهید آیات ۱۹ تا ۲۲ را بخوانم. این دقیقاً پایان فصل ۲۴ خواهد بود. بنابراین، اینها مواردی هستند که ما در واقع با تقویم کشاورزی مرتبط می‌دانیم. آن موردی که می‌گوید: «وقتی محصول خود را در مزرعه خود درو می‌کنید و یک دسته را در مزرعه فراموش کرده‌اید، برای برداشتن آن برنگردید. این برای یتیم، بیوه و غریبه است. همین امر در مورد درختان زیتون نیز صادق است؛ شما اجازه می‌دهید که اضافه آن در درخت بماند و این برای یتیمان، بیوه‌ها و غریبه است. در مورد انگور نیز همینطور است، و در آیه ۲۲: «به یاد خواهید آورد که در سرزمین مصر برده بودید. بنابراین، من به شما دستور می‌دهم که این کار را انجام دهید.»

### ممنوعیت‌ها و سخاوت‌ها

بنابراین، ما در این مجموعه قوانین دیدیم که قوانینی وجود دارند که به طور خاص می‌گویند، دست‌مزد‌ها را نگه ندارید، یک شبه گرو نگذارید، به حیوانات ظلم نکنید، همه این کارها را نکنید، و در اینجا ما مطمئن شدیم که شما همچنین روحیه سخاوتمندی را پرورش می‌دهید.

و زیربنای همه اینها این است که شما زمانی در مصر برده بودید و خدا این کار را برای شما انجام داد. بنابراین، شما نیز فراخوانده شده‌اید تا به شیوه‌ای مشابه، درستکار باشید.

### خلاصه/نتیجه‌گیری - بازی مجموع-صفر نیست

من با این نقل قول شما را ترک می‌کنم، زیرا فکر می‌کنم تنبیه زمان زیادی را صرف تلاش برای توسعه این روش ایده‌آل زندگی می‌کند. ما در مورد چگونگی ترسیم چشم‌انداز تنبیه برای پتانسیل موجود صحبت کردیم. اگر آنها وارد شوند، اگر بتوانند جامعه را به شیوه‌ای عاقلانه بنا کنند، اگر رهبرانی داشته باشند که از مردم و برای مردم باشند، اگر با طبیعت و انسان‌ها به شیوه‌ای درست و خدایسندانه رفتار کنند، پتانسیل بالایی دارد.

بنابراین این نقل قول از روئل هاو است و می‌گوید: «چگونه کلیسا یا هر گروه دیگری از مردم به یک جامعه تبدیل می‌شوند؟ این همان کاری است که بنی‌اسرائیل هنگام ورود به سرزمین مادری‌شان سعی در انجام آن دارند.» خب، پاسخ ساده است. «زمانی به یک جامعه تبدیل می‌شود که اعضا به عنوان شخص با یکدیگر وارد گفتگو شوند و مسئولیت زندگی مشترک خود را بر عهده بگیرند. بدون این گفتگو، افراد و جامعه انتزاعی هستند.» از طریق گفتگو است که ما معجزه شخصیت و اجتماع را محقق کردیم

و اگرچه این یک نقل قول مدرن است که به ایده‌های مدرن ما در مورد ساختن جامعه می‌پردازد، اما این به خوبی تنبیه را منعکس می‌کند. زیرا تنبیه در مورد شما، فرد، و شما، گروه جمعی مردم صحبت می‌کند در مورد شما، فردی که مسئولیت را بر عهده می‌گیرد، صحبت می‌کند، اما سپس شما، به عنوان شهروندانی که مسئولیت کل جامعه را بر عهده می‌گیرید. و وقتی تنبیه چشم‌اندازی را برای اینکه این مکان چقدر می‌تواند خوب باشد، ترسیم می‌کند. این یک بازی با حاصل جمع صفر نیست. بنابراین، بازی با حاصل جمع صفر یک اصطلاح تجاری مدرن است. ما اغلب در مورد اینکه اگر من ببرم، تو می‌بازی صحبت می‌کنیم. اینکه ثروت من به نداشتن ثروت تو بستگی دارد، یا مال من است یا مال تو. و در نهایت به یک جمع صفر در وسط می‌رسیم. بنابراین جمع مثبت من، یک - شما است که برابر با 0 است.

مکان اینطور نیست. تنبیه می‌گوید هرچه بیشتر در مکان، در جامعه، در زمین اطراف خود سرمایه‌گذاری کنید، آن مکان از نظر جمعی بزرگتر است و هرچه بزرگتر باشد، به نوعی همه را به حرکت در می‌آورد. تنبیه نمی‌گوید که باید اقتصاد را مسطح کنید و همه باید به یک اندازه صاحب زمین باشند. این تشخیص وجود دارد که فقیر وجود دارد، زمین‌داران ثروتمند وجود دارند، کسانی که زمین ندارند، خارجی‌ها وجود دارند، بیه‌ها وجود دارند - اتفاقاتی می‌افتد. تفاوت‌هایی در جامعه وجود دارد، اما اگر همه به خوبی در جامعه سرمایه‌گذاری کنند، همه می‌توانند شکوفا شوند. و این بخشی از طرح بزرگی است که خداوند برای زمین دارد وقتی به فصل ۲۶ برویم، درباره جشن‌هایی صحبت خواهیم کرد که مردم پس از عبور از رود اردن و ورود به سرزمینشان در آنها شرکت می‌کنند.

این دکتر سینتیا پارکر و تدریس او در مورد کتاب تنبیه است. این جلسه 10، تنبیه 19 - 25 قوانین جامعه